

«آرزوهای زیاد» یاد مرگ و تولد سالم را از خاطر انسان می‌برند

رابطه دنیا با آخرت مثل رابطه رحم مادر با دنیا است. ما در رحم دنیا مدتی فرصت داریم تا برای تولد به عالمی که میلیاردها برابر زیباتر و بزرگتر و جذاب‌تر و کامل‌تر و پیشرفته‌تر از اینجا است، آماده شویم تا با یک تولد سالم به برزخ منتقل شویم. حال اگر آرزوهای متعدد و نامناسب داشته باشیم، یاد مرگ و تولد سالم به عالم برزخ را فراموش خواهیم کرد.

فرق تولد از دنیا به برزخ، با تولد یک جنین از رحم مادر به دنیا در این است که جنین در هنگام تولد به دنیا، سابقه‌ی ذهنی ندارد و یادش رفته از چه عالمی به این دنیا آمده است. ولی ما کمالات و اطلاعاتی را که در این دنیا جذب کرده‌ایم، با خود به آن طرف می‌بریم و چیزی را فراموش نمی‌کنیم. پس باید برای آن لحظه‌ی باشکوه آماده شد. ما متأسفانه معمولاً با خود طبیعی‌مان زندگی می‌کنیم. اما اگر کسی با من حقیقی‌اش زندگی کند، وقتی می‌خواهد به آخرت و مرگ فکر کند، فوق العاده ذوق زده می‌شود. شما برای تولد یک بچه عزا نمی‌گیرید، بلکه جشن می‌گیرید چرا که از یک مرحله‌ی ناقص و محدود به یک مرحله‌ی کامل می‌آید.

جنین در طی ۹ ماه، خود را برای تولد به دنیا آماده کرده و دائم وزن اضافه می‌کند. دقیقاً عین همین حالت را ما باید برای وفات و رفتن به آخرت داشته باشیم. ما هم باید دائماً به میزان وزن و داشته‌ها و دارایی‌های خودمان اضافه کنیم؛ همانگونه که قرآن می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ»<sup>۱</sup> اما هرکس اعمال وزن شده‌اش سنگین‌تر و باارزستر است؛ پس او در یک زندگی خوش و پسندیده‌ای است». ما هم مثل جنین باید به وزن خودمان اضافه کنیم و این میسر نمی‌شود، مگر با تغذیه‌ی معنوی.

اگر حواسمان باشد و با خود حقیقی به خود نگاه کنیم، لحظه‌ی مرگ، لحظه‌ی باشکوهی است. لحظه‌ای که همه‌ی ما از این ناراحتی‌ها، محدودیت‌ها و نه شنیدن‌های مکرر در این دنیا راحت می‌شویم. هر کدام از ما میلیون‌ها آرزو داریم که هیچ کدام در دنیا تحقق پیدا نمی‌کند. همان طور که جنین هم در رحم، میلیون‌ها آرزو دارد که جز با آمدن به دنیا به آنها نمی‌رسد؛ دست و پا دارد، چشم و گوش دارد، اما نمی‌تواند از آنها استفاده کند؛ دوست دارد که بدود و بازی کند، اما نمی‌شود. برای یهمین است که می‌بینیم نوزاد زیاد سدت و پا می‌زند و شادی می‌کند.

<sup>۱</sup> - القارعه/ ۶ و ۷.

ما هم الان آرزوهای زیبا و زیادی داریم که فقط در آن طرف اجابت می‌شود. برای این که به آن آرزوها برسیم، یعنی مطلق و آزاد شویم و در یک عیش همیشگی باشیم، باید تجهیزات لازم آن را بسازیم. یعنی انسان باید یکسره دغدغه «شدن» را داشته باشد تا بتواند روز به روز وزن زیاد کند و برای آن حیات فوق‌العاده زیبا و باشکوه ابدی آماده شود.

باید بدانیم که آنجا عذاب‌هایی مانند مار و عقرب و گرزهای آتشین، برای آدم‌هایی است که در همین جا کور بوده‌اند. «من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی» برای همین افراد است. ولی عذاب مسلمانان و شیعیان که آن طرف را شناخته‌اند، فقط دیدن بهشت است. یعنی بهشت را که می‌بینند، تازه می‌فهمند که خیلی تنبلی کرده‌اند و با تنبلی چیزهای زیادی را از دست داده‌اند و این خودش عذاب بزرگی است. به طور مثال، شما بعد از اتمام همین کلاس، ببینید که ماشین‌تان را دزدیده‌اند، خیلی حسرت می‌خورید. ما طاقت این ضررهای دنیایی را نداریم. آنگاه چگونه در بهشت تحمل کنیم که یک قصر را که به اندازه تمام دنیاست از دست بدهیم. ما چون معمولاً با خود طبعی زندگی می‌کنیم، خیلی به ثروت، تولد و دارایی‌های ابدی فکر نمی‌کنیم. برای کسی که بخش «فوق عقلانی» اش فعال شده و از حس و خیال و وهم و عقل بالاتر آمده و به فوق عقل رسیده است و جنبه جمادی و گیاهی و حیوانی را رد کرده و به انسانیت رسیده و خودش را به شکل انسان می‌بیند و با حیات انسانی خو گرفته است، دغدغه‌های ابدی فوق‌العاده مهم است. ما از وقتی که به دنیا می‌آییم، شمارش معکوس تولدمان به عالم بعدی

آغاز می‌شود. اگر ما این نگاه قشنگ ابدی را به خودمان داشته باشیم، خیلی قدرتمند می‌توانیم خود را آماده کنیم. یک پدر و مادر وقتی می‌خواهند فرزند سالم و قوی داشته باشند، فرزندشان را ماندگار در رحم فکر نمی‌کنند، بلکه او را در دنیا تصور می‌کنند. از ابتدا عالم رحم را فقط یک پل و گذرگاه می‌بینند. یعنی صرف بارداری مهم نیست؛ مهم این است که بعد از بارداری تولد صورت می‌گیرد. الآن هم اگر دقت بکنیم که ما در اینجا ماندنی نیستیم و شمارش معکوس ما شروع شده است، طور دیگری زندگی می‌کنیم و سبک زندگی مان عوض می‌شود.

هشدارهای حدیث نبوی برای انسان در سنین متفاوت عمر

در یک حدیث نبوی به ما انسانها هشدارهایی داده شده که بدانیم در هر سنی چگونه باید زندگی کنیم. در این حدیث می‌خوانیم: « قَالَ النَّبِيُّ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مَلَكًا يَنْزِلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ يُنَادِي: يَا أَبْنَاءَ الْعَشْرِينَ! جِدُّوا وَاجْتَهِدُوا

وَاِیَّ اَبْنَاءَ الثَّلَاثِیْنِ! لَا تُغْنِیْكُمْ الْحَیَآءُ الدُّنْیَا\* وَ اِیَّ اَبْنَاءِ الْاَرْبَعِیْنِ! مَا ذَا اُعِدَّدْتُمْ لِلْقَاءِ رَبِّكُمْ وَ اِیَّ اَبْنَاءِ الْخَمْسِیْنِ! اَتَاَكُمُ النَّذِیْرُ وَ اِیَّ اَبْنَاءَ السِّتِّیْنِ! زَرْعُ اَنْ حَصَادُهُ وَ اِیَّ اَبْنَاءَ السَّبْعِیْنِ! نُودِیْ لَكُمْ فَاُجِیْبُوْا وَ اِیَّ اَبْنَاءَ الثَّمَانِیْنِ! اَتَنْتُمْ السَّاعَةَ وَ اَنْتُمْ غَافِلُوْنَ. ثُمَّ یَقُوْلُ لَوْ لَا عِبَادٌ رُكَّعٌ وَ رِجَالٌ خُشَّعٌ وَ صِبْیَانٌ رُضِعٌ وَ اَنْعَامٌ رُتِعٌ لَّصَبَّ عَلَیْكُمْ الْعَذَابُ صَبًّا<sup>۲</sup> = پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خداوند تعالی فرشته‌ای را خلق کرده است که در هر شب ندا می‌کند، ای ۲۰ ساله‌ها! هم تلاش فیزیکی کنید و هم تلاش علمی. ای ۳۰ ساله‌ها! زندگی دنیا فریبتان ندهد. ای ۴۰ ساله‌ها! برای دیدار پروردگارتان چه آماده کرده‌اید؟ ای ۵۰ ساله‌ها! هشدار از عذابی که به سوی‌تان آمده است (خطر به بالای سرتان رسیده است). ای ۶۰ ساله‌ها! شما به منزله زراعتی هستید که زمان درو کردنش فرا رسیده است (زمان مرگتان نزدیک شده است). ای ۷۰ ساله‌ها! برای رفتن صدایتان می‌زنند، پس جواب این منادی را بدهید. ای ۸۰ ساله‌ها! لحظه مرگ فرا رسیده و هنوز غافلید؟ سپس این فرشته ادامه می‌دهد: اگر بندگان اهل طاعت و عبادت خدا و مردان خاشع و خاضع در برابر پروردگار و کودکان شیرخوار و حیوانات بی‌گناه نبودند، عذابی بسیار سخت بر شما نازل می‌شد».

ما الان در سرازیری تولد هستیم، پس باید تجهیزات آماده کنیم. وقتی انسان به سمت تهیه‌ی تجهیزات می‌رود، آرزوهای نادرست، ناسازگار و متضاد مزاحم او می‌شوند.

برای همین امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اَكْثَرُ النَّاسِ اَمَلًا اَقَلُّهُمْ لِمَوْتٍ ذِكْرًا»<sup>۳</sup> پرآرزوترین مردم، کمتر از هر کس دیگر مرگ را یاد می‌کنند». شخص با آرزوهای دراز، مانند مادر بی‌فکری است که هنگام بارداری، مواد مخدر استفاده می‌کند و دقت نمی‌کند که بچه‌اش باید سالم به دنیا بیاید. کسانی که به «چشم و هم چشمی» می‌افتند، هرگز به چیزی، به نام تولد و شب اول قبر فکر نمی‌کنند. یعنی ۶۰ ساله هم که بشوند و بوی مرگ بدهند، باز هم خجالت نمی‌کشند و به کارهای نادرست شان ادامه می‌دهند، چون این‌گونه شکل گرفته‌اند و اینطوری روحشان قوی شده است. دائماً آرزوهای طولانی دارند.

اما در مقابل اینها، «زیاد یاد خدا کردن» آرزوهای طولانی را از دل انسان می‌برد. «یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً = زیاد یاد خدا بکنید»؛ «اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِی = نماز را به پا دار به خاطر یاد من».

<sup>۲</sup> - مستدرک الوسائل ، جلد دوم ، صفحه ۳۵۳ و نیز: ارشاد القلوب الی الصواب ، جلد دوم ، صفحه ۳۲.

<sup>۳</sup> - غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۰۹.

ما ۶۰ سال نماز می‌خوانیم، اما یاد و ذکری در کار نیست. برای همین یک انسان عاقل، خیلی دلش سبک و آرام است. عاقل در مقابل جاهل. چرا که ممکن است کسی عالم باشد، اما جاهل باشد. جهل و علم با هم جمع می‌شوند اما جهل و عقل جمع نمی‌شوند.

امام صادق علیه‌السلام در حدیث عنوان بصری ۱۲ مرحله رشد را بیان می‌فرمایند. اولین مرحله‌ی آن این است که: «بنده نباید برای خودش تدبیر کند». یعنی نباید آن قدر نقشه‌های دنیایی بکشد که سرش شلوغ شود و اساساً از خود حقیقی و من انسانی‌اش دور شود. نباید دلش درگیر هوس‌ها و آرزوهایی شود که او را دچار خودفراموشی می‌کنند. علت این که آرزو انسان را دچار خودفراموشی می‌کند، این است که هرگاه ما آرزوی هر چیزی را بکنیم، آن آرزو خودش را جای «من حقیقی» ما می‌نشانند. در نتیجه، من به جای این که عاشق خودم شوم و خودم را بخواهم، طالب چیزی می‌شوم که ندارم و دل مشغولی‌ام می‌شود همین. نهایتاً وقت و عمرم را صرف به دست آوردن آن می‌کنم. وقتی هم به آن می‌رسم، پس از مدتی دلم را می‌زند و دوباره دنبال یک معشوق جدید می‌گردد. به این ترتیب هم دنیا و هم آخرتم خراب می‌شود. این را می‌گویند: خسر الدنيا و الآخرة.

آرزوها که زیاد شوند، عمل کم می‌شود

بین آرزوها و کیفیت عمل رابطه‌ی معکوس وجود دارد. هر چقدر مقدار و عمق آرزوها بیشتر باشد، کیفیت و حجم عمل پایین تر می‌آید.

علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَيَبْغِضُ طَوِيلَ الْأَمَلِ السَّيِّئِ الْعَمَلِ»<sup>۴</sup> خداوند بسیار دشمن می‌دارد انسان‌هایی را که بسیار آرزو دارند و بدعمل می‌کنند. اینها آرزوهای طولانی دارند و یکسره سفارش می‌دهند، اما عملشان عمل خوبی نیست. هر چقدر بیشتر هوس داشته باشیم، عمل‌مان هم بدتر می‌شود و کیفیتش پایین‌تر می‌آید. یعنی عمق عمل خراب می‌شود.

حضرت در روایت بعدی می‌فرماید: «شَرُّ الْفَقْرِ [الْفَقِيرِ] الْمُنَى»<sup>۵</sup> بدترین فقرها آرزوها است. آدم به تعداد آرزوهایش گدا است. برای همین بسیاری از پول دارها هستند که هیچ وقت از پول خود لذت نمی‌برند، خانه‌شان

<sup>۴</sup> - همان، ج ۲، ص ۵۰۶.

<sup>۵</sup> - همان، ج ۴، ص ۱۷۲.

پر از مواد غذایی است، ولی نمی‌توانند بخورند. خانواده‌ی خوبی دارند، اما نمی‌توانند از آنها لذت ببرند. چون گدا هستند و دل مشغولی و آرزوهای زیادی دارند. وقتی چیزی را از دست می‌دهند، تازه دلشان برای آنها تنگ می‌شود و متوجه می‌شوند که چه چیزهایی داشته‌اند. آدمی که درگیر آرزوهاست، هر چه خداوند به او نعمت بدهد، نعمتها را نمی‌بیند و از آنها لذت نمی‌برد. اعصابش بیشتر خرد است و حساس‌تر و زود رنج‌تر و مضطرب‌تر و غمگین‌تر است. پی در پی بودن آرزوها و هوس‌ها ما را آنقدر می‌دواند تا این که در سراب آرزوها از تشنگی می‌میریم. یعنی اگر حضرت عزرائیل علیه‌السلام موقع جان گرفتن به او مهلت و فرصت بدهد، او دوباره همان کارها را می‌کند. هر کدام از ما چند بار تا حالا تصادف کرده‌ایم و در معرض مرگ قرار گرفته‌ایم؟ اینها مهلت خداست.

همه‌ی این بدبختی‌ها به این خاطر است که آدم خودش را نمی‌شناسد، یعنی فکر می‌کند آرزوها به نفع او هستند و هر چه بیشتر به آرزوها برسد، قوی‌تر و بزرگ‌تر می‌شود، ولی به هر تعداد که به آرزوهایمان برسیم ضرر کرده ایم. این معامله، معامله‌ای است که برد در آن نیست. زیرا هر چیزی را که به دست می‌آوری، چیز مهم‌تری را از دست می‌دهی، این یک قاعده است.

آدم‌هایی که چشم و هم چشمی می‌کنند، احمقانه عمل می‌کنند، چون از هر کسی که جلو بیفتی، اگر صحنه‌ی آخرتی او را ببینی، متوجه می‌شوی که از او عقب افتاده‌ای. حتی در کمالات انسانی و ابدی هم نباید فخر فروشی کرد و منت گذاشت. چون اگر فخر فروختی، باخته‌ای. در کمالات انسانی، انسان هیچ وقت خودش را از بقیه بزرگ‌تر و جلوتر نمی‌بیند. اصلاً از مقوله‌ی رقابت و مقایسه بیرون می‌آید، عاشق همه‌ی آدم‌ها است و از خودش بدتر و گناه‌کارتر سراغ ندارد، همه را بهتر از خودش می‌بیند و دوست دارد. برای همین می‌تواند با همه یک زندگی شاد و مسالمت‌آمیز داشته باشد. دعوا و درگیری و جر و بحث ندارد، چون از خودش بدتر سراغ ندارد.

مثلاً ما در مهندسی آرزوها دقیقاً مانند حماقت کسی است که دوپینگ کرده، اما در مسابقه آخر می‌شود. وقتی وارد چشم و هم چشمی می‌شویم، عقب می‌افتیم. چون از خود حقیقی غافل می‌شویم و به خود طبیعی می‌پردازیم و آن را رشد می‌دهیم. برای همین حضرت فرمود: بدترین فقر آرزو است. خوب است، دل آدم فقیر نباشد. برای همین در ادبیات دینی، ثروتمند کسی است که در نظام طبیعی آرزو، وزر و وبال زیاد برای خود درست می‌کند و

نمی‌تواند بارش را بکشد و عقب می‌افتد. اما انسان غنی این گونه نیست. غنی احساس نیاز نمی‌کند. در واقع احساس نیازش را کنترل کرده و هر چه که دارد را برای برزخ می‌فرستد.

با «مرگ سبز» بر هوسها و آرزوها فائق آییم

در بحث انواع مرگ‌ها، یکی از مرگ‌ها «مرگ سبز» بود، یعنی مقاومت در برابر داشتن هوسهای ظاهر.

کسی که در بخش لباس و تجملات و ظواهر، دائماً عقده دارد؛ یا آدمی که دائماً در بخش ظواهر هوس دارد، فقیر است و به محض این که احساس نیاز می‌کند، به این معنی است که «من غنی نیستم». یعنی آدم غنی اذیت نمی‌شود و احساس فقر نمی‌کند. آدم فقیر با خدا و خود و با کمالات شخصی‌اش آرام نمی‌شود. این خیلی عجیب است که انسان حتی با بی‌نهایت مطلق، ماوراء طبیعت و فرشتگان آرام نشود.

مرگ سبز این است که انسان در مقابل هوس بازی‌های ظاهری و تجملات مقاومت کند. پشتِ مرگ، «حیات» می‌آید. شما به محض این که در مقابل این هوس‌ها مقاومت کنید، دیگر اذیت نمی‌شوید، بلکه متوجه می‌شوید که چقدر آرامش دارید و زندگی بدون آرزوهای طولانی، چقدر لذت بخش و خوب می‌شود است.

تکلف گر نباشد خوش توان زیست / تعلق گر نباشد خوش توان مرد

یکی از بزرگ‌ترین عذاب‌های انسان در آخرت این است که انسان هزاران سال در جهنم غصه می‌خورد به خاطر غصه‌هایی که در دنیا خورده است. می‌گوید: من چقدر احمق بودم و برای چه چیزهایی غصه خوردم و گریه کردم. برای چه چیزهایی با دیگران دعوا کردم. یک آدم زیرک و اشرافی این گونه نیست. آدم اشرافی می‌گوید: من ثروت را برای لذت می‌خواهم، اما قرار نیست ثروت من را نابود کند.

آرزوهای دنیایی باعث می‌شود که انسان آرزوی باطنی و اصلی‌اش که بی‌نهایت شدن و جاودانه شدن است را از دست بدهد. به همین اندازه احمقانه است که انسان برای نجات دادن مبلغ کمی پول در آتش برود و بسوزد و یا کندوی عسلی را ببیند و مثل پشه‌هایی عمل کند که می‌خواهند عسل بخورند. با این که می‌دانند عسل چسبنده است، دست و پایشان را در عسل فرو می‌کنند، اما وقتی که سیر شدند، می‌بینند که دیگر نمی‌توانند بلند شوند و

باید همان جا بمیرند. ما در دنیا این طوری رفتار می‌کنیم. یعنی حاضری خدا و ابدیت و بهشت را بدهیم برای این که در دنیا که جیفه و مرداری بیش نیست را نگه داریم.

حال باید درباره‌ی شعور چنین انسان‌هایی قضاوت کرد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در مورد افراد عاقل فرمود: «مَنْ عَمَرَ دَارَ اِقَامَتِهِ فَهُوَ الْعَاقِلُ» = کسی که خانه‌ی ابدی‌اش را آباد کند، عاقل است. فقط او عاقل است که ابدیت را به دنیا و خدا را به دیگران ترجیح می‌دهد.

کسی که به آرزوها تکیه می‌کند، ناکام می‌میرد

تکیه بر آرزوها مساوی است با ناکامی در آخرت. آرزوهای زیاد انسان را مشغول کرده و از آخرت غافل می‌کند. علی (علیه‌السلام) فرمود: «مَنْ اتَّكَلَّ عَلَى الْاُمَانِيَّ مَاتَ دُونَ اَمَلِهِ» = کسی که به آرزوها تکیه بکند، ناکام از دنیا می‌رود. یعنی موقع مردن، به یکی از آرزوهایش یعنی یک آرزو از میان میلیون‌ها آرزو هم نمی‌رسد. اگر به او بگویند: موقع مردن است، می‌گوید: زود است. مرحوم قیصر امین پور می‌گفت: ناگهان چه زود دیر می‌شود. انسان زمانی به خودش می‌آید که ۴۰، ۵۰ ساله شده و وقتی به جوانان و نوجوانان نگاه می‌کند، می‌گوید: من کی این دوران را گذراندم؟ این آدم‌ها سنشان هم که بالا برود، هنوز همان روحیات و آرزوها و هوس‌ها را دارند، مثل یک جوان. چرا که برای آنها خیلی زود دیر شده‌است. اصلاً نمی‌توانند باور کنند و می‌خواهند از هر طریقی خودشان را جوان کنند. کسی که به آرزوها تکیه می‌کند، ناکام می‌میرد. بنابراین، تکیه داشتن به آرزوها خوب نیست، همانگونه که علی (علیه‌السلام) فرمود: «مَنْ اَلْحُمِقِ الْاِتِّكَالُ عَلَى الْاَمَلِ»<sup>۷</sup> = از جمله مصادیق حماقت تکیه کردن به آرزوها است.

این که در حدیث داریم «همت مؤمن از همه بیشتر است» به این دلیل است که مؤمن هم به تجارت دنیا مشغول است و هم به تجارت آخرت. هیچ کدام از این دو تجارت هم به دیگری لطمه نمی‌زند. مثل آدمی که دو شغل دارد و در هر دو موفق است، در حالی که کافر یک شغل دارد، فقط دنیایش را آباد می‌کند که آن هم به قول امام خمینی

۶ - همان، ج ۵، ص ۲۶۷.

۷ - همان، ج ۶، ص ۱۷.

ره معلوم نیست که به آن برسد. آدم عاقل در ۴ چیز وقت زیاد دارد «ارتباط، انتخاب، رفتار، افکار». در همه اینها هم توجه و دقت دارد. یعنی در هر یک از اینها بخواهد وارد شود، درست عمل می کند.

آرزو / معاد / نسبت /